

تأثیر اظهارنظر حقوقی بانک مرکزی بر کیفیت رأی دادگاه

یاسر عرب‌نژاد⁻

چکیده

مقاله حاضر به بررسی و نقد ساختاری رأی صادره از شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر استان کرمان و نحوه رسیدگی این دادگاه می‌پردازد. تأکید اصلی تحقیق بر نقص استدلال، واگذاری تصمیم‌گیری به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در موارد حقوقی و کیفیت رأی است. با استفاده از روش‌های تحلیلی و تطبیقی، مقاله به شناسایی نقص‌ها و کاستی‌ها در رأی مذکور می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهند که این رأی به دلایل متعددی، از جمله عدم استناد به مستندات و اصول قانونی معتبر، ضعف‌های استدلالی، و نگارش عام و کلی، با چالش‌ها و نقایص اساسی مواجه است. یکی از نکات قابل توجه، ارسال پرونده به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و درخواست اظهارنظر حقوقی از این مرجع اداری است که این امر نیز به نقص‌ها و چالش‌های این رأی افزوده است. این نقایص می‌تواند اعتماد عمومی به دستگاه قضائی را زیر سوال ببرد. مقاله در نهایت به توصیه می‌پردازد که یک نقد محتوایی جداگانه، با تمرکز بر عدم توجه دادگاه تجدیدنظر به قوانین و مقررات حاکم بر دعاوی، تهیه و ارائه شود. این نوع نقد می‌تواند به بررسی عمقی‌تر نقص‌ها و نواقص موجود در رأی مذکور پرداخته و راه‌حل‌های اصلاحی را پیشنهاد دهد.

واژگان کلیدی: نقد ساختاری رأی، واگذاری تصمیم‌گیری، نقص استدلال، رأی غیرموجه، رأی عام و کلی

مقدمه

موضوع اصلی این مقاله، بررسی و نقد رأی صادره از شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر استان کرمان می‌باشد. در این رأی، به طرز مؤثر از نظر بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در موضوعاتی که ویژگی و خصیصه حقوقی دارند، استفاده شده است. این مساله، یک فتح باب جدید و مهم در رسیدگی به دعاوی بانکی است و ممکن است تأثیرات منفی بر اعتماد عمومی به دستگاه قضائی داشته باشد. این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چرا که رأی مذکور با استدلال‌های ارائه شده در رأی شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور در تضاد است، درحالی‌که هر دو رأی به یک پرونده و دعوی مرتبط هستند. این تضاد و ناهماهنگی میان قضات دادگاه تجدیدنظر و شعبه دیوان عالی کشور می‌تواند به کاهش اعتبار قضائی و ایجاد ابهام در نظر عمومی منجر شود؛ بنابراین نیاز به یک بررسی علمی و جامع دارد.

مقاله به صورت ساختارمند و در سه بخش مهم تنظیم شده است. بخش اول به بررسی و توضیح آرای صادر شده پرداخته، بخش دوم به تحلیل و بررسی عمده رأی مذکور اختصاص یافته، و در بخش سوم و پایانی، نتیجه‌گیری و پیشنهادات برای تحقیقات بعدی ارائه می‌شوند. روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی-تطبیقی است و در تهیه آن از مستندات قانونی و منابع علمی معتبر استفاده شده است. نهایتاً، لازم است به این نکته اشاره شود که با توجه به محدودیت‌های این تحقیق، در این مقاله به نقد محتوایی رأی نخواهیم پرداخت، بلکه تمرکز اصلی ما بر بررسی نحوه رسیدگی و ساختار رأی است.

رأی دادگاه بدوی**مشخصات رأی**

شماره دادنامه: ۹۸۰۹۹۷۳۴۳۳۱۰۱۶۸۴

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۸/۱۱/۲۹

خواسته: مطالبه خسارات دادرسی، ابطال شروط نامشروع متضمن سلب حق دادخواهی، اعلام بلاثر بودن اقرار خواهان، ابطال دستور اجرای اسناد رسمی، دستور موقت، الزام به ایفای تعهد (غیرمالی)، الزام به فک رهن، اعلان بطلان معامله، مطالبه وجه،

خواهان: شرکت «ب. س»**خوانده:** بانک «ک»**مرجع رسیدگی‌کننده:** شعبه اول دادگاه عمومی (حقوقی) دادگستری شهرستان شهرباک

پس از بررسی اوراق و محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

«... با عنایت به اینکه عقودی که خواهان با خوانده منعقد نموده است تابع قراردادهای خصوصی بوده و این آزادی را مقنن برای افراد در نظر گرفته که قراردادهای خصوصی را در صورتی که مخالف قانون نباشد در جهت حمایت از آزادی اراده و قراردادها تعیین نماید و جامعه را ملزم به پذیرفتن آثار این عقود نماید و قراردادهایی که خواهان تقاضای ابطال آن‌ها را نموده است و نیز خواسته‌های خواهان ناشی از اصل آزادی اراده و تحت حمایت مقنن در جامعه برای حفظ نظم عمومی صورت گرفته است و تمامی این قراردادها با رعایت ماده ۱۹۰ قانون مدنی که شرایط صحت عقود را بیان می‌کند تنظیم گردیده است و دلیلی که اثبات نماید شرایط اساسی صحت معامله توسط طرفین رعایت نشده است یا موجب یا موجبات ابطال قراردادهای موصوف یا دلیلی که بیانگر عدم وجود قصد و انشا یا موضوع معین باشد از ناحیه طرفین یا خدشه بر اساس قرارداد موصوف وارد نماید ارائه نشده است و نظم عمومی اقتضا دارد که قراردادهای خصوصی افراد که بر خلاف قانون نباشد محترم شمرده شود مقنن نیز به روابط خصوصی افراد به جهت حفظ حریم خصوصی آن‌ها و احترام به اصل آزادی اراده ورود نمی‌کند و چگونه می‌شود قراردادهایی در زمان مقتضی توسط شخص یا میل و رضایت منعقد گردد که قصد و رضایت کامل برای انجام این مهم را داشته و تمام حساب سود و زیان خود را نیز می‌نمود و بعد از مدتی این قرارداد را به استناد به این که بر خلاف قوانین و بخشنامه‌های بانک مرکزی است متمسک ابطال قرارداد و آن چه آسیب‌پذیری جلوه می‌نماید در این مقوله نظم عمومی است که افراد در یک زمان اقدام به انعقاد قرارداد نمایند و در زمان دیگر با متمسک قراردادن امور دیگر در جهت ابطال آن‌ها برآیند اصل صحت و اصل لزوم قراردادهای با این کیفیت جایگاهی برای استناد نخواهد داشت قراردادهایی که خواهان تقاضای ابطال آن‌ها را نموده است بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی تنظیم گردیده است که ماده ۲۲۳ و ۲۲۴ قانون مدنی از آن‌ها حمایت می‌نماید. در زمان انعقاد قراردادهای موصوف طرفین بدون وجود هیچ اکراه یا تهدیدی آن‌ها را نموده‌اند و مقنن نیز جهت جلوگیری از هرج و مرج و برای حفظ نظم عمومی و حاکم بودن اراده افراد و آزادی آن‌ها در تنظیم قراردادها از اعتبار قراردادهای بین افراد با اصل

صحت و اصل لزوم قراردادهای حمایت می‌کند و نفوذ قراردادهای را موکول به عدم مخالفت آن‌ها با قانون اعلام نموده است و قراردادهای موصوف با انجام تعهدات مندرج در آن‌ها که همانا پرداخت دیون است حیاتشان خاتمه می‌یابد تا زمانی که تعهدات انجام نشده است و دلیلی برای ابطال آن‌ها ارائه نشده است نمی‌توانست قراردادهای موصوف را بی‌اعتبار تلقی و ابطال آن‌ها را درخواست نمود بر همین اساس و با توجه به این‌که خواهان‌ها در زمان انعقاد قراردادهای جدید دارای قصد و اراده کافی و آزادی بوده‌اند و فارغ از هرگونه تهدید یا اکراهی قراردادهای جدید را منعقد نموده‌اند و به عبارتی عقود جدید را جایگزین عقود قبلی نموده و به تراضی آن عقود سابق را اقامه نموده‌اند و آثار آن را مرتفع نموده‌اند دادگاه دعوی خواهان را وارد ندانسته و با استناد به مواد ۱۰-۱۹۰-۲۱۹-۲۲۰ قانون مدنی و نیز ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم بر بطلان دعوی خواهان صادر و اعلام می‌نماید رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان کرمان است.»

رأی شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۹۰۹۹۷۰۹۰۷۸۰۰۲۴۴

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۴/۱۱

خواسته: فرجام‌خواهی از دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۳۴۳۳۱۰۱۶۸۴ مورخ

۱۳۹۸/۱۱/۲۹

فرجام‌خواه: شرکت «ب.س»

فرجام‌خوانده: بانک «ک»

مرجع رسیدگی‌کننده: شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور

دادنامه صادره از شعبه اول دادگاه عمومی (حقوقی) دادگستری شهرستان شهربابک به خواهان ابلاغ می‌گردد و به علت عدم درخواست تجدیدنظر، رأی مذکور قطعیت می‌یابد. متعاقباً شرکت «ب.س» اقدام به فرجام‌خواهی می‌کند و پرونده به شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور ارجاع می‌شود.

هیئت شعبه پس از قرائت گزارش و انجام مشاوره به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

«... فرجام‌خواهی بر دادنامه شماره ۱۶۸۴/۹۸ - ۱۳۹۸/۱۱/۲۹ که از شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی شهرستان شهربابک صادر شده است به دلایل آتی وارد است:

۱. باتوجه‌به تبصره ذیل ماده ۳ قانون عملیات بانکی بدون ربا اعطای تسهیلات توسط بانک‌ها می‌بایست بر پایه عقود مشخص عقود (مشارکتی) در طرحی خاص یا عقود مبادله‌ای ضمن خرید کالایی توسط بانک یا عقود مبادله‌ای انجام شود و اعطای تسهیلات بابت بازپرداخت بدهی‌های گذشته و معوق باتوجه‌به بخشنامه شماره ۳۷۷۵۴۰/۹۲ - ۱۳۹۲/۱۲/۲۲ بانک مرکزی ممنوع و برخلاف مقررات جاری و شرعی است درحالی‌که برابر کارشناسی انجام شده در پرونده غالب قراردادهای انجام شده فی‌مابین بانک و مشتری به شرح خواسته‌های ۱۵ و ۱۶ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ فقط اعطای تسهیلات با سود بیشتر برای تسویه بدهی‌های قبلی مشتری بوده که به‌محض واریز وجوه به حساب مشتری بانک بلافاصله بابت بدهی و سود قبلی برداشت می‌نموده است و این خلاف مقررات جاری و سیاست‌های اعلام بانک مرکزی است.

۲. قراردادهای فروش اقساطی از جمله موضوع خواسته‌های ردیف ۱۳ و ۱۴ که مربوط به خرید سهم‌الشرکه بانک بوده است بر اساس سود واقعی فعالیت اقتصادی مشارکت مدنی نبوده؛ بلکه بر اساس نرخ سود ثابت بوده و محاسبه گردیده است که مغایر با تبصره یک قانون منطقی نمودن نرخ سود تسهیلات بانکی مصوب ۱۳۸۵/۰۲/۳۱ بوده است.

۳. غالب قراردادهای رهنی و اخذ رهن از مشتری توسط بانک در عقود مشارکت مدنی وثیقه‌ها خارج از طرح بوده است مربوط به املاک دیگر مشتری بوده است؛ مانند قرارداد رهن موضوع خواسته شماره ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ دادخواست تقدیمی و این موضوع نیز برخلاف تبصره یک قانون منطقی نمودن نرخ سود تسهیلات بانکی مصوب ۱۳۸۵/۰۲/۳۱ بوده است.

۴. اساساً در عقود مشارکت مدنی شریک بانک به‌عنوان امین محسوب می‌گردد نه بدهکار تا اخذ رهن خارج از موضوع طرح مجاز باشد و در عقود مشارکت به شرح پرونده این موضوع نیز رعایت نشده است.

۵. باتوجه‌به مندرجات پرونده به‌وضوح مشخص است که غالب قراردادهای مشارکت مدنی و فروش اقساطی به‌صورت صوری انجام پذیرفته است که برخلاف اهداف نظام اقتصادی و پولی کشور در نتیجه مخل نظام اقتصادی و پولی کشور است.

۶. مشارکت مدنی باتوجه به مندرجات ماده ۵۷۱ قانون مدنی و ماده ۱۸ آیین نامه فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب هیئت وزیران مورخ ۱۳۶۲/۱۲/۱۰ عبارت است از درهم آمیختن سهم الشرکه نقدی با غیرنقدی اشخاص حقیقی یا حقوقی به نحو اشاعه مشاع به منظور انتفاع طبق قرارداد که در پایان طرح موضوع مشارکت و اتمام آن مورد ارزیابی قرار گرفته سود واقعی آن مورد محاسبه قرار می گیرد و ملاک قرارداد سود ثابت و قطعی در آغاز یک قرارداد مشارکت مدنی برخلاف موازین و مقررات جاری است که در پرونده امر بین بانک و مشتری رعایت نشده است.

بنا به مراتب و نیز اظهار نظر مشروع و مفصل کارشناس مربوط در پرونده امر که مورد لحاظ قرار نگرفته است رأی فرجام خواسته برخلاف موازین و مقررات قانونی و شرعی و نظامات و سیاست های ابلاغی بانک مرکزی بوده که موجب وقوع در ورطه ربای محرم و مسلم و توافق طرفین به یک امر در قراردادی که برخلاف موازین و مقررات شرعی و قانونی است فاقد اعتبار قانونی و شرعی است؛ لذا با اختیار حاصله از بند ج ماده ۴۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن نقض دادنامه فرجام خواسته پرونده به شعبه دیگر هم عرض جهت رسیدگی و صدور رأی مقتضی ارجاع می گردد.

چون در حوزه شهر بابک شعبه دیگری نبود پرونده به شعبه ۵ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان سیرجان که نزدیک ترین دادگاه در حوزه دیگر بوده است ارجاع می شود. این دادگاه بر اساس استدلال شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر استان کرمان

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۱۴۰۲۲۱۳۹۰۰۰۱۶۸۶۵۸۶

تاریخ: ۱۴۰۲/۰۳/۲۸

خواسته: تجدیدنظرخواهی از دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۳۴۵۶۵۰۰۸۸۱

تجدیدنظرخواه: بانک «ک»

تجدیدنظرخوانده: شرکت «ب.س»

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر استان کرمان

بانک «ک» از رأی دادگاه هم‌عرض تجدیدنظرخواهی می‌نماید و پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر استان کرمان ارجاع و در نهایت این شعبه به شرح زیر رأی صادر می‌کند:

«... پس از تجدیدنظرخواهی بانک و ارجاع پرونده به این شعبه، نظریه هیئت سه‌نفره و سپس هیئت پنج‌نفره کارشناسان امور بانکی اخذ شد که آیا قراردادهای منعقدۀ مشروحه در رأی تجدیدنظر خواسته مغایر مصوبات بانک مرکزی هست یا نه از آن‌جاکه اعلام نظر کارشناسان اقناع‌آور نبود به تجویز رئیس محترم قوه قضائیه در ذیل نامه شماره ۹۰۰۰/۱۶۸۵۳/۱۰۰ مورخ ۱۴۰۱/۰۳/۲۸ حوزه ریاست، پرونده امر به بانک مرکزی ارسال تا نسبت به ادعای تخلف بانک اظهارنظر نماید، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در نامه شماره ۱۴۰۲/۲/۳۰-۸۷/۴۳۰۰۲ نامه شماره ۲/۱۶-۲/۳۱۲۱۸-۰۲۱۴۰۲ اداره رسیدگی به شکایات را پیوست نموده که حکایت دارد بانک‌ها مجاز به امهال تسهیلات و تغییر طبقه‌بندی آن‌ها هستند و مغایرتی با مقررات آن بانک ملاحظه نشده است؛ لذا رأی تجدیدنظرخواسته به استناد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌ها در امور مدنی نقض و توجه‌ها به مواد ۱۰ و ۲۳۲ قانون مدنی حکم به بی‌حقی خواهان‌های بدوی صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره قطعی است.»

۴. نقد نحوه رسیدگی و ساختاری رأی شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر استان کرمان در دعوی مذکور دو پرونده با شماره‌های ۹۷۰۹۹۸۳۴۱۰۴۰۰۶۴۴ و ۹۸۰۹۹۸۳۴۳۳۱۰۰۰۱۷ جهت رسیدگی به دو دادخواست با خواسته‌های متعدد، از سوی شرکت «ب. س» به طرفیت بانک «ک» تشکیل شده است که هر دو دعوی به‌صورت یک‌جا مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. در دادخواست اول، سی و یک خواسته مطرح شده است که با توجه موضوع خواسته می‌توان آنان را به چند دسته زیر تقسیم کرد:

- دسته اول (خواسته‌های ردیف ۱ تا ۴): الزام بانک به صدور گواهی مفصلا نسبت به قراردادهای تسویه شده.
- دسته دوم (خواسته‌های ردیف ۵ تا ۱۲): الزام بانک به فک رهن.
- دسته سوم (خواسته‌های ردیف ۱۳ و ۱۴): اعلان عدم مشروعیت و عدم صحت قراردادهای فروش اقساطی.

- دسته چهارم (خواسته‌های ردیف ۱۵ تا ۳۰): اعلان بطلان قراردادهای صوری جهت تسویه بدهی قبلی.
 - دسته پنجم (خواسته ردیف ۳۱): محکومیت بانک به پرداخت وجوهی دریافتی مازاد بر مقررات پولی و بانکی کشور.
- دادخواست دوم که به‌صورت توأمان با دادخواست اول مورد رسیدگی قرار گرفته است شامل سه خواسته زیر است:

- خواسته ردیف ۱: ابطال دستور اجرای اسناد رسمی.
- خواسته ردیف ۲: اعلان بلااثر بودن اقرار خواهان.
- خواسته ردیف ۳: ابطال شروط نامشروع، متضمن سلب حق دادخواهی و اعتراض در محاسبات و اعلانات بانک.

خواهان در دادخواست اول جهاتی که به‌موجب آن خود را مستحق می‌داند را مطرح نموده است که در ادامه خلاصه آن بیان می‌شود. خواهان بیان کرده است قراردادهای موضوع خواسته‌های ردیف ۱ تا ۴ تسویه شده است و بانک باید نسبت به این قراردادها گواهی مفاسدا صادر کند. همچنین اعلام کرده است وثایق موضوع خواسته ۵ تا ۱۲ وثیقه خارج از طرح محسوب می‌شود که اخذ آن از سوی بانک ممنوع بوده است. محاسبه اشتباه مبلغ دو فقره قرارداد فروش اقساطی مربوط به خواسته‌های ردیف ۱۳ و ۱۴ به‌عنوان جهت دعوی ابطال این قراردادها عنوان شده است و صوری بودن قراردادهای مربوط به خواسته ردیف ۱۵ تا ۳۰ و عدم پرداخت مبلغ آن به تسهیلات گیرنده به‌عنوان جهات بطلان این قراردادها بیان گردیده و نقض مقررات پولی و بانکی کشور نیز به‌عنوان جهت دعوی مطالبه وجوه مازاد بیان شده است. خواهان در دادخواست دوم نیز جهاتی مبنی بر این‌که اقرار او در خصوص میزان بدهی به بانک کذب است و شرط سلب حق تظلم‌خواهی مغایر قانونی است و دستور اجرا مازاد بر طلب قانونی بانک می‌باشد بیان کرده است.

باتوجه به تعداد و تنوع خواسته‌های دعوی و با عنایت به این‌که رأی دادگاه نخستین به دلیل مغایرت آن با قانون و شرع توسط دیوان عالی کشور نقض و به دادگاه هم‌عرض جهت رسیدگی مجدد ارسال شده است و دادگاه مرجوع‌الیه بر اساس استدلال‌های دیوان عالی کشور، رأی جدیدی صادر کرده و با

تجدیدنظرخواهی بانک نسبت به این رأی، شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر استان کرمان وارد رسیدگی شده است؛ لذا انتظار می‌رفت رأی این شعبه که در مقابل استدلال‌های قضاات شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور قرار دارد، با دقت و اتقان تنظیم شود؛ اما به نظر می‌آید که این مسئله با دقت لازم مورد توجه قرار نگرفته است. در ادامه، ما به نقد نحوه رسیدگی و ساختاری این رأی خواهیم پرداخت.

وظیفه اجرای عدالت بر عهده قاضی است و در مورد تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومت باید حکم قضیه را صادر نماید (عمید زنجانی، ۱۳۶۸، ۲۲۰)، و حتی اگر طرف پرونده خلیفه مسلمین و طرف دیگر فردی عادی باشد قاضی باید بی‌طرف به موضوع رسیدگی کند (هاشمی شاهرودی و بنیاد فقه و معارف اهل بیت علیهم السلام، مرکز انتشارات، ۱۳۹۴، ۳۷). در اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، نیز به این مهم تأکید و بیان شده است قاضی باید کوشش نماید و حکم هر دعوی را در قوانین مدون بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر کنند. این تکلیفی که بر دوش قضاات گذاشته شده با ارزیابی ادله، دفاعیات و مستندات طرفین، تطبیق دقیق و صحیح عمل یا واقعه حقوقی با قوانین و مقررات موضوعه صورت می‌گیرد و قابل واگذاری به اشخاص اعم از کارشناس، مرجع اداری یا نظارتی و امثال آن نیست؛ زیرا تصمیم‌گیری در اموری که خصیصه حقوقی دارد مهارت و تخصص حقوقی خاصی را می‌طلبد و از وظایف اصلی و حساس قضاات است و بر اساس قوانین و مقررات حاکم بر کشور، قاضی تنها مرجع معتبری است که می‌تواند تصمیم قضائی اتخاذ نماید. هرگونه واگذاری این تصمیم‌گیری به اشخاص یا نهادهای دیگر ممکن است منجر به تضاد منافع، تعصبات شخصی یا سوءاستفاده‌های احتمالی شود. همچنین، قضاات باتجربه و آموزش‌های حقوقی خاص خود، دارای توانایی و دانش لازم برای تفسیر و تطبیق قوانین با موارد مختلف هستند؛ به عنوان مثال، در مواردی که بانک‌ها یا شرکت‌ها با یکدیگر دعوا دارند، قضاات با تجربه می‌توانند با استفاده از دانش حقوقی خود، به تفسیر دقیق قوانین و مقررات پرداخته و حکم منصفانه‌ای صادر کنند. در حالی که اگر این وظیفه به یک نهاد یا کارشناس بانکی واگذار شود، ممکن است به دلیل تضاد منافع یا

نداشتن دانش حقوقی کافی، نتواند نظر منصفانه‌ای ارائه کند. از طرفی دیگر، واگذاری این مسئولیت به دیگران می‌تواند به کاهش اعتماد عمومی به دستگاه قضائی و نتایج آن منجر شود؛ بنابراین، حفظ استقلال و مستقل بودن قضات در تصمیم‌گیری‌های حقوقی از اهمیت بالایی برخوردار است و هرگونه تداخل یا واگذاری این وظیفه به دیگران با موازین حقوقی و اصول قانون اساسی کشور مغایرت دارد.

باتوجه به موارد ذکر شده، ارجاع پرونده به هیئت‌های کارشناسی با پرسش این که آیا قراردادهای منعقدۀ مطابق با مصوبات بانک مرکزی است یا خیر، منطقی به نظر نمی‌آید؛ زیرا وظیفه کارشناسان در امور بانکی و حسابداری، محاسبه اعداد و ارقام، تعیین میزان پرداخت، بدهی، طلب طرفین و اظهارنظر در مورد سود تسهیلات و جرائم مرتبط است. اظهارنظر کارشناسان در مورد سؤال مذکور خصوصیت حقوقی دارد و به‌طور کلی، کارشناسان صلاحیت استنباط حقوقی و قضائی از دستورالعمل بانک مرکزی را ندارند.

همچنین، اقدام شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر که پرونده را به بانک مرکزی ارسال کرده تا نسبت به ادعای تخلف بانک «ک» اظهارنظر نماید، حتی اگر با تجویز صریح رئیس قوه قضاییه انجام شده باشد [که به دلیل عدم انعکاس آن در رأی، بعید به نظر می‌رسد]، نقض اصل ۱۶۷ قانون اساسی، ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب محسوب می‌شود. گرچه بانک مرکزی مرجع اصلی در امور پولی و بانکی کشور است، اما نمی‌تواند نقش قضائی را ایفا کند. علاوه بر این، ارسال پرونده به بانک مرکزی برای اظهارنظر در موارد حقوقی می‌تواند به تداخل در وظایف قضائی منجر شود که این امر می‌تواند استقلال قضائی را تضعیف کند و به کاهش اعتماد عمومی به دستگاه قضائی منجر شود.

یکی از اصول اساسی دادرسی منصفانه، شفافیت است که بخش مهمی از آن مستلزم مستدل و مستند بودن آرای قضایی می‌باشد (ویژه و کتابی رودری، ۱۴۰۱، ۲۰۰). منظور از استدلال توانایی و قدرت اندیشه است که قاضی دارای این فن می‌تواند آرا مقبول خلق نمایند (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۲، ۳۰۹). یافتن جایگاه واقعی دعوی، شناخت موضوع و پیدا کردن قالب حقوقی که بتوان بر مسئله پوشاند و به آن جامه قانونی بخشید را مستند کردن رأی می‌گویند (باقری و صداقتی، ۱۳۹۲، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۴).

مطابق اصل ۱۶۶ قانون اساسی احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است. همچنین بر اساس بند ۴ از ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی، جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رأی بر اساس آن‌ها صادر شده است باید رعایت شود. این تکالیف دادگاه برای حفظ منافع شهروندان است تا دو طرف دعوی و همچنین مرجع رسیدگی کننده بالاتر، استدلال و مواد قانونی مورد استناد حکم را دریابد و از سویی قاضی نیز خود را در صدور حکم آزاد نداند (مجیدی، ۱۳۸۹، ۹۳، ۹۴)؛ علاوه بر آن، ذکر جهات و دلایل در رأی به اصحاب دعوا اجازه می‌دهد در صحت حکم صادره در دعوای خود نظارت کنند و بدانند چه اسبابی نظر دادرسان را بر له یا بر علیه آن‌ها سوق داده است؛ چرا که وقتی انسان محکوم می‌شود میل دارد از علت آن آگاه شود؛ بنابراین این قاعده یکی از وثیقه‌های آزادی عمومی و حافظ حقوق بشر در جامعه است (شمس، ۱۳۹۸، ۲۰۵).

با این وجود ملاحظه می‌شود که تنها مطلبی که قضات شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر برای نقض رأی دادگاه هم‌عرض و صدور حکم بر بی‌حقی شرکت «ب.س» بیان کرده‌اند این است که بانک مرکزی، نامه اداره رسیدگی به شکایات را پیوست نموده که حکایت دارد بانک‌ها مجاز به اهمال تسهیلات و تغییر طبقه‌بندی آن‌ها هستند و مغایرتی با مقررات آن بانک ملاحظه نشده است. این استدلال که ظاهراً ناظر بر دعوای موضوع خواسته‌های ردیف ۱۵ تا ۳۰ دادخواست اول است، ناقص به نظر می‌رسد؛ زیرا مبانی استنباط و دلایل حکم بر بی‌حقی خواهان نسبت به این دعوای تبیین و تحلیل نشده و تنها اظهارنظر مختصر و کلی بانک مرکزی در رأی منعکس شده است؛ نقطه مقابل آن، رأی هیئت شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور (بند ۱) راجع به همین دعوای است که با تبیین مبانی استنباط و دلایل قانونی رأی شعبه اول شعبه اول دادگاه عمومی (حقوقی) دادگستری شهرستان شهر بابک را نقض کرده است. در ارتباط با دعوای موضوع خواسته‌های ردیف ۵ تا ۱۴ دادخواست اول نیز هیئت شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور و دادگاه هم‌عرض با استدلال نسبت به این دعوای، مبادرت به صدور رأی نموده‌اند در حالی که شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر راجع به سایر خواسته‌ها هیچ‌گونه استدلالی را بیان نکرده است.

همچنین یکی دیگر از ایرادات وارد غیرموجه بودن رأی صادره است. موجه بودن حکم به معنی مقبولیت عقلانی آن است؛ بدین معنا که استدلال دادگاه که رأی بر آن متکی و به مواد قانونی یا قواعد حقوقی استناد شده است، از نظر عقلی و منطقی قابلیت پذیرش داشته باشد (باقری و صداقتی، ۱۳۹۲، ۱۵۷، ۱۵۶). به همین علت، یکی از بخش‌های مهم حکم دادگاه، اسباب موجهه عنوان شده است. در حقیقت، اسباب موجهه برای اثبات صحت تصمیم دادگاه بوده و حاکی از قناعت وجدان دادرس است (صدرزاده‌افشار، ۱۳۷۲، ۱۸). با توجه به آنچه بیان شد، رأی شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر استان کرمان از نظر موجه بودن با چالش‌ها و نقائصی روبرو است. در ادامه به بررسی خلاصه‌ای از این مشکلات و ایرادات می‌پردازیم.

اول: عدم ذکر جهات و دلایل قانونی به صورت کامل و دقیق اس. هر رأی قضایی باید بر اساس جهات، دلایل و مستندات قانونی موجه و قابل قبول باشد. رعایت این موارد نه تنها می‌تواند پایه و اساس تصمیم‌گیری قاضی باشند، بلکه می‌توانند به طرفین دعوا نشان دهند که تصمیم‌گیری بر اساس قوانین و مقررات جاری انجام شده است. در این رأی، جهات، دلایل و مستندات قانونی که باید مبنای تصمیم‌گیری قاضی باشد، به طور کامل ذکر نشده‌اند. این نقص نه تنها می‌تواند نشان‌دهنده عدم وجود پایه و استدلال قانونی محکم و موجه برای این حکم باشد، بلکه می‌تواند اعتماد عمومی به قضاوت و تصمیم‌گیری‌های قضائی را نیز زیر سوال ببرد. وقتی یک حکم بدون استدلال و مستندات قانونی صحیح صادر می‌شود، این موضوع می‌تواند به نظر برسد که قاضی بر اساس تعصبات شخصی یا فشارهای خارجی تصمیم گرفته است.

دوم: این که یک رأی قضایی باید بتواند با استدلال‌های منطقی و عقلی خود، اعتماد خواننده را جلب و او را قانع کند. استدلال‌های منطقی و عقلی نه تنها به قاضی کمک می‌کنند تا تصمیم‌گیری‌های خود را به خوبی توجیه کنند، بلکه به طرفین دعوا نیز اطمینان می‌دهد که حکم بر اساس استدلال‌های منطقی و عقلانی صادر شده است. در این رأی، استدلال‌های منطقی و عقلی به طور کامل و قابل فهم بیان نشده که این موضوع می‌تواند نشان‌دهنده ضعف در توجیه و استدلال این حکم باشد و اعتماد عمومی به قضاوت را کاهش دهد.

همچنین در حوزه حقوقی، یکی از مهم‌ترین اصولی که باید در صدور رأی‌ها

رعایت شود، دقت و تفصیل در تعیین تکلیف موارد مطرح شده است. همان‌طور که در منابع معتبر حقوقی آمده، رأی دادگاه نباید حاکی از مقررات کلی و توصیه‌ای و تئوری باشد، بلکه باید بر مصادیق عینی و واقعی موجود شکل گیرد (باقری و صداقتی، ۱۳۹۲، ۱۵۹). قانون‌گذار نیز با توجه به این اصل مهم، در ماده ۴ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر داشته است که دادگاه‌ها موظف به تعیین تکلیف خاص در مورد هر دعوا هستند و نمی‌توانند به‌صورت عام و کلی حکم صادر کنند.

حال، اگر به رأی شعبه ۱۶ دادگاه تجدید نظر استان کرمان توجه کنیم، مشاهده می‌شود که تعداد زیادی خواسته مطرح شده است. این خواسته‌ها به دلیل تفاوت در موضوعات و جزئیات، نیاز به بررسی و تصمیم‌گیری جداگانه دارند؛ به‌عنوان مثال، در مورد خواسته‌های مربوط به الزام بانک به صدور گواهی مفاصا حساب نسبت به قراردادهای تسویه شده، دادگاه باید برای هر قرارداد به‌طور مستقل تصمیم بگیرد، زیرا هر قرارداد ممکن است ویژگی‌ها و شرایط مختلفی داشته باشد؛ همچنین، در مورد خواسته‌های مربوط به الزام بانک به فک رهن، دادگاه باید با تطبیق اعمال حقوقی با قانون مربوطه، برای هر خواسته به‌صورت خاص تصمیم بگیرد. همان‌گونه که شعبه دیوان عالی کشور با توجه به ویژگی‌های مختلف وثایق، تصمیم‌های متفاوتی گرفته است. هیئت این شعبه، قراردادهای رهن موضوع خواسته شماره ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ دادخواست تقدیمی را مشمول ممنوعیت وثیقه خارج از طرح موضوع تبصره یک قانون منطقی نمودن نرخ سود تسهیلات بانکی مصوب ۱۳۸۵/۰۲/۳۱ اعلام کردند؛ ولی خواسته‌های شماره ۱۰، ۱۱ و ۱۲ را بر خلاف این قانون ندانسته‌اند.

با توجه مطالب و نمونه‌های بیان شده، می‌توان نتیجه گرفت که رأی صادره توسط شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر، عام و کلی بوده و خلاف صریح قسمت اخیر ماده ۴ قانون آیین دادرسی مدنی است. زیرا در پرونده‌های مذکور، دادگاه باید نسبت به هر خواسته به‌طور جداگانه و با دقت تعیین تکلیف کرده باشد.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی دقیق رأی صادره از شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر استان کرمان، مشخص شده است که چندین نقص و اشکال در نحوه رسیدگی و ساختار رأی وجود دارد. ابتدا، موضوع واگذاری تصمیم‌گیری در موارد حقوقی به مراجع غیرقضائی است که با موازین حقوقی و اصول قانون اساسی کشور مغایرت دارد. قاضی تنها مرجع معتبری است که می‌تواند تصمیم قضائی اتخاذ نماید و هرگونه واگذاری این تصمیم‌گیری به اشخاص یا نهادهای دیگر می‌تواند منجر به تضاد منافع و سوءاستفاده‌های احتمالی شود. در واقع، دادگاه با ارسال پرونده به بانک مرکزی برای اظهارنظر در موارد حقوقی، مرتکب نقض قوانین اصلی شده است. این اقدام می‌تواند استقلال قضائی را تضعیف کند و به کاهش اعتماد عمومی به دستگاه قضائی منجر شود.

همچنین، اصل شفافیت و استدلال منطقی در آرای قضائی از اصول اساسی دادرسی منصفانه است. قضات باید با استفاده از دانش حقوقی خود، آرای مقبول و موجه خلق نمایند و مبانی استنباط و دلایل حکم را به صورت مستدل و مستند بیان کنند. ولی شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر نسبت به برخی از خواسته‌های دعوی استدلال ناقصی داشته و نسبت به بسیاری از دعاوی، هیچ استدلالی ارائه نکرده است. در نهایت، رأی صادره توسط شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر استان کرمان نسبت به تمامی دعاوی مطرح شده، عام و کلی بوده است. این در حالی است که یکی از اصول کلیدی در حوزه حقوقی، تفصیل و دقت در تعیین تکلیف موارد است. قانون‌گذار نیز تأکید دارد که دادگاه‌ها نباید به صورت عام و کلی حکم کنند. در این پرونده، چندین خواسته با ویژگی‌ها و شرایط متفاوت مطرح شده، اما دادگاه به صورت کلی و بدون تفصیل مبادرت به صدور حکم نموده است. پس از مطالعه و تحلیل رأی مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که رأی شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر استان کرمان از نظر نحوه رسیدگی و ساختاری با چالش‌ها و نقایص اساسی مواجه است. این نقائص می‌تواند اعتماد عمومی به دستگاه قضائی را زیر سوال ببرد. البته با توجه به استدلال شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور ضرورت دارد که یک نقد محتوایی جداگانه، با تمرکز بر عدم توجه دادگاه تجدیدنظر به قوانین و مقررات حاکم بر دعاوی، تهیه و ارائه شود.

فهرست منابع

- باقری، یوسف، و صداقتی، سهام (۱۳۹۲)، «شاخصه های رأی قوی و متقن»، فصلنامه قضاوت، شماره ۱۴.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۴۰۲)، فن استدلال؛ منطق حقوق اسلام، گنج دانش.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۸)، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد دوم، انتشارات دراک.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۸)، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد اول، انتشارات دراک.
- صدرزاده افشار، سیدمحسن (۱۳۹۳)، نگاهی به قوه قضائیه و لزوم توجیه رأی در دادگاه های بلژیک، دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، ۳۰.
- ویژه، محمدرضا و کتابی رودری، احمد (۱۴۰۱)، حدود صلاحیت دیوان عدالت اداری در انتصاب مدیران مؤسسات عمومی غیردولتی (مطالعه موردی مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، فصلنامه دیدگاه های حقوق قضائی، شماره ۱۹.